

بررسی و مقایسه ابعاد و مؤلفه‌های تزکیه نفس و تربیت انسان در دیوان غزلیات شمس مولانا جلال‌الدین محمد بلخی با آرای امام محمد غزالی، ابن عربی و ملا احمد نراقی

علیرضا ایزدپناهی^۱، مریم پرهیزکاری^۲، سید محمود سید صادقی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

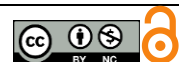
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mmaryam@iau.ac.ir

چکیده

در این پژوهش، تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات تطبیقی، ابعاد و مؤلفه‌های تزکیه نفس و تربیت انسان در دیوان غزلیات شمس مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، در تعامل و تقابل با دیدگاه‌های سه اندیشمند برجسته عرفان و اخلاق اسلامی، یعنی امام محمد غزالی، محی‌الدین ابن عربی و ملا احمد نراقی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. هدف از این مطالعه، واکاوی بنیادهای نظری، روش‌شناسی‌ها و غایات تربیتی در منظومه فکری این متفکران با تمرکز ویژه بر نقش عشق الهی، شریعت، معرفت و اخلاق در فرآیند تزکیه نفس است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مولانا، برخلاف سایر متفکران مورد مطالعه، عشق الهی را نه تنها ابزار، بلکه بنیان و مقصد نهایی سلوک می‌داند و آن را عامل اصلی رهایی از نفس اماره و راهی برای رسیدن به معرفت شهودی و وحدت با حق می‌شمارد. در مقابل، غزالی بر تهذیب اخلاقی، پرهیزگاری و تبعیت از شریعت تأکید دارد و عشق را در چارچوب اخلاق دینی و عبودیت قرار می‌دهد. ابن عربی نیز با تکیه بر نظریه وحدت وجود، تزکیه نفس را فرایندی معرفتی و شهودی می‌داند که از طریق شناخت هستی‌شناسانه و تجربه وحدت با حق تحقق می‌یابد. نراقی، با رویکردی نظام‌مند و اخلاق‌محور، به تهذیب نفس در بستر عقل، اراده و آموزه‌های دینی می‌پردازد و عشق را محصول تربیت صحیح معرفی می‌کند. تفاوت بنیادین دیدگاه‌ها در اولویت‌دهی به عشق، عقل، شریعت یا شهود، تصویری چندوجهی از تربیت معنوی در عرفان اسلامی ترسیم می‌کند. این پژوهش ضمن ارائه تحلیلی تطبیقی، ظرفیت‌های متنوع عرفانی و اخلاقی اسلام در تربیت انسان را روشن می‌سازد و افق‌های جدیدی را برای پژوهش‌های معنویت‌محور در علوم انسانی فراهم می‌آورد.

کلیدواژگان: مولانا جلال‌الدین بلخی، دیوان شمس، تزکیه نفس، تربیت انسان، عشق الهی، امام محمد غزالی، ابن عربی، ملا احمد نراقی.



شیوه استناددهی: ایزدپناهی، علیرضا، پرهیزکاری، مریم، و سید صادقی، سید محمود. (۱۴۰۳). بررسی و مقایسه ابعاد و مؤلفه‌های تزکیه نفس و تربیت انسان در دیوان غزلیات شمس مولانا جلال‌الدین محمد بلخی با آرای امام محمد غزالی، ابن عربی و ملا احمد نراقی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۲۵۶-۲۴۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۹ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۱ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۵ شهریور ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

A Comparative Study of the Dimensions and Components of Self-Purification and Human Education in *Dīwān-e Shams* by Mawlānā Jalāl al-Dīn Muhammad Balkhī in Dialogue with the Views of Imām Muhammad al-Ghazālī, Ibn ‘Arabī, and Mullā Ahmad Naraqī

Alireza Izadpanahi¹, Maryam Parhezkari^{2*}, Seyed Mahmoud Seyed Sadeghi³

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

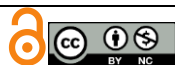
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

*Corresponding Author's Email: mmariam@iau.ac.ir

Abstract

This study adopts a descriptive-analytical approach rooted in comparative analysis to examine the dimensions and components of self-purification (*tazkiyat al-nafs*) and human education in *Dīwān-e Shams* by Mawlānā Jalāl al-Dīn Muhammad Balkhī (Rūmī). It explores these themes in relation to and contrast with the perspectives of three prominent scholars in Islamic mysticism and ethics—Imām Muhammad al-Ghazālī, Muhyī al-Dīn Ibn ‘Arabī, and Mullā Ahmad Naraqī. The objective of this study is to explore the theoretical foundations, methodological approaches, and educational goals of these thinkers, with a particular focus on the role of divine love, religious law (*sharī‘a*), gnosis (*ma‘rifa*), and ethics in the process of self-purification. The findings indicate that, in contrast to the other scholars examined, Rūmī regards divine love not merely as a means but as the very foundation and ultimate aim of the spiritual journey (*sulūk*), positioning it as the primary force for liberation from the commanding self (*nafs ammāra*) and a path toward intuitive knowledge and unification with the Truth. In contrast, al-Ghazālī emphasizes moral refinement, piety, and strict adherence to religious law, situating love within the bounds of religious ethics and servitude to God. Ibn ‘Arabī, based on his doctrine of *waḥdat al-wujūd* (unity of being), conceptualizes self-purification as an epistemic and intuitive process achieved through ontological insight and experiential union with the Divine. Naraqī, with a systematic and ethics-based framework, addresses self-discipline through reason, willpower, and religious teachings, presenting love as the outcome of proper spiritual training. The fundamental divergence in prioritizing love, reason, religious law, or intuition presents a multidimensional portrait of spiritual education within Islamic mysticism. This study, through its comparative analysis, illuminates the diverse mystical and ethical capacities within Islam for human development and opens new horizons for spiritually oriented research in the humanities.

Keywords: *Mawlānā Jalāl al-Dīn Balkhī, Dīwān-e Shams, self-purification, human education, divine love, Imām Muhammad al-Ghazālī, Ibn ‘Arabī, Mullā Ahmad Naraqī.*



How to cite: Izadpanahi, A., Parhezkari, M., & Seyed Sadeghi, S. M. (2024). A Comparative Study of the Dimensions and Components of Self-Purification and Human Education in *Dīwān-e Shams* by Mawlānā Jalāl al-Dīn Muhammad Balkhī in Dialogue with the Views of Imām Muhammad al-Ghazālī, Ibn ‘Arabī, and Mullā Ahmad Naraqī. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 241-256.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 17 April 2024

Revise Date: 31 May 2024

Accept Date: 09 June 2024

Publish Date: 15 September 2024

مقدمه

تزکیه نفس و تربیت اخلاقی از مفاهیم بنیادین در عرفان اسلامی هستند که در متون عرفانی، اخلاقی و دینی مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. هدف اصلی از این مفاهیم، رساندن انسان به کمال معنوی، تطهیر درون از آلودگی‌های نفسانی و در نهایت، رسیدن به قرب الهی است. در این مسیر، سالک باید از تمایلات دنیوی، صفات ناپسند و موانع نفسانی عبور کرده و با تهذیب اخلاق، سلوک عرفانی خود را به سوی حق آغاز کند. تزکیه نفس در عرفان اسلامی، صرفاً به معنای دوری از گناه نیست، بلکه فرآیندی عمیق برای تحوّل درونی انسان است که از خودشناسی آغاز شده و به خداشناسی و فنای در ذات الهی ختم می‌شود. اندیشمندان بزرگ اسلامی مانند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، امام محمد غزالی، محی‌الدین ابن عربی و ملا احمد نراقی هر یک با رویکردی متفاوت، اما با هدفی مشترک، به تبیین و تشریح این مفاهیم پرداخته‌اند.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، شاعر، عارف و متفکر بزرگ قرن هفتم هجری، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های عرفان اسلامی است که مفاهیم اخلاقی و عرفانی را در قالب زبانی شاعرانه، رمزی و تأثیرگذار در آثار خود، به‌ویژه در *دیوان شمس و مثنوی معنوی*، بیان کرده است. در *دیوان شمس*، عشق الهی بنیان و محور اصلی تزکیه نفس است. از نگاه مولانا، عشق نیروی فراعقلی و فراطبیعی است که انسان را از قید نفس اماره و خواسته‌های پست نجات می‌دهد و به سوی معرفت، فنا و اتحاد با ذات حق هدایت می‌کند. عشق در اندیشه مولوی نه‌تنها ابزار تزکیه، بلکه خود حقیقتی مقدس و غایی است که جان سالک را متحول می‌سازد و او را به مرحله فنا می‌رساند؛ مرحله‌ای که در آن، خودی باقی نمی‌ماند و تنها تجلی حضرت دوست است (1).

در مقابل، امام محمد غزالی، متفکر برجسته سده پنجم هجری و نویسنده اثر *سترگ احیاء علوم الدین*، با رویکردی اخلاق‌محور و

فقه‌مدار به موضوع تزکیه نفس پرداخته است. او بر این باور است که رسیدن به کمال معنوی بدون پابندی به شریعت و التزام به دستورات الهی ممکن نیست. از دیدگاه غزالی، تزکیه نفس از طریق مجاهده، مراقبه، محاسبه و در نهایت، پرهیز از رذایل اخلاقی و تخلّق به فضایل محقق می‌شود. او نفس انسانی را به سه بخش اماره، لوازمه و مطمئنه تقسیم می‌کند و بر ضرورت مهار نفس اماره از طریق اعمال دینی و تربیت اخلاقی تأکید دارد (2). غزالی، برخلاف مولانا، عشق را در مرکز فرآیند سلوک قرار نمی‌دهد، بلکه عقل و شریعت را دو پایه اساسی تربیت نفس می‌داند.

در سوی دیگر، محی‌الدین ابن عربی، عارف و متفکر بزرگ قرن هفتم هجری، با رویکردی متافیزیکی و هستی‌شناسانه به مسئله تزکیه نفس پرداخته و در اثر مشهور خود *فصوص الحکم*، تزکیه را نه‌تنها یک عمل اخلاقی بلکه شکلی از شهود عرفانی می‌داند. ابن عربی معتقد است که تنها از طریق شناخت حقیقت وجودی انسان، که همان مظهر اسماء الهی است، و تجربه‌ی وحدت وجود می‌توان به تزکیه نفس حقیقی دست یافت. از نگاه او، نفس انسان در مسیر سلوک باید به مرحله‌ی فنا برسد تا در نهایت به بقا بالله نائل شود. تجربه‌ی عرفانی مستقیم و شهود وحدت وجود، راهی است که سالک در آن از ظواهر عبور کرده و به ذات واحد همه هستی پی می‌برد (3).

ملا احمد نراقی، فقیه، متکلم و اخلاق‌دان برجسته سده سیزدهم هجری، با نگارش اثر مهم *معراج السعاده*، به گونه‌ای نظام‌مند به تبیین اخلاق اسلامی و مباحث مربوط به تزکیه نفس پرداخته است. نراقی، اگرچه مانند غزالی بر جنبه‌های عملی اخلاق تأکید دارد، اما با نگاهی روان‌شناختی و انسان‌شناسانه، به بررسی دقیق قوای نفس، صفات انسانی و راه‌های اصلاح درون می‌پردازد. او در آثارش بر این نکته پافشاری می‌کند که تربیت انسان از طریق شناخت نفس، تقویت عقل عملی و تهذیب صفات ناپسند محقق می‌شود و برای

این منظور، الگویی ترکیبی از آموزه‌های شرعی، عقلانی و عرفانی ارائه می‌دهد (4).

تزکیه نفس و تربیت اخلاقی، از جمله مفاهیم بنیادی و محوری در عرفان اسلامی به شمار می‌آیند که هدف نهایی آن‌ها، رساندن انسان به کمال معنوی، خودشناسی، خداشناسی و قرب الهی است. در بطن سنت عرفانی، انسان موجودی است دوگانه‌ساختار که هم استعداد تعالی و فنا فی الله را دارد و هم در معرض سقوط در ورطه‌ی تمایلات نفسانی و تعلقات دنیوی است. تزکیه نفس در این نظام معنوی، راهی است برای خالص‌سازی باطن انسان از آلودگی‌های نفسانی و رهایی از نفس اماره تا رسیدن به نفس مطمئنه و اتصال به حقیقت مطلق. اما با وجود اشتراک در هدف، مسیرهای پیشنهادی و تبیین‌های ارائه‌شده از سوی اندیشمندان مختلف اسلامی در این حوزه، تفاوت‌ها و تمایزهای اساسی با یکدیگر دارند. همین تفاوت‌ها، نقطه آغاز پرسش‌های مهمی درباره ماهیت، ابزار، موانع، و راهبردهای تزکیه نفس در مکاتب مختلف عرفانی و اخلاقی اسلامی می‌شود.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در دیوان شمس تبریزی، یکی از اوج‌های عرفان عاشقانه و وحدت‌گرای اسلامی را به تصویر می‌کشد؛ جایی که عشق الهی نه تنها عامل محرک، بلکه خود مقصد نهایی تزکیه تلقی می‌شود. از نگاه او، نفس اماره بزرگ‌ترین مانع در راه سلوک معنوی است و تنها از طریق تجربه‌ی عشق الهی، می‌توان آن را رام کرد و به مقام فنا رسید (5). مولانا برخلاف دیدگاه‌های اخلاق‌محور یا عقل‌گرایانه، بر نیروی عشق تأکید می‌ورزد که از مرزهای عقل عبور می‌کند و با تجربه‌ای درونی و شهودی، انسان را به ساحت قدس الهی نزدیک می‌سازد.

در برابر این رویکرد عاشقانه و شهودی، متفکرانی چون امام محمد غزالی، نگاهی اخلاقی-شرعی به تزکیه نفس دارند. او در احیاء علوم‌الدین، راه نجات و تعالی روح را در اجتناب از گناهان، التزام به احکام شریعت و تمرین فضایل اخلاقی می‌بیند. غزالی با

تقسیم‌بندی نفس به اماره، لواحه و مطمئنه، مسیر سلوک را مرحله‌بندی کرده و با تأکید بر مجاهده و محاسبه نفس، راهکارهایی عملی برای تهذیب ارائه می‌دهد (2). این در حالی است که ابن عربی، با رویکردی متافیزیکی، تزکیه را در گرو کشف حقیقت وحدت وجود و رسیدن به شهود یگانگی میان خالق و مخلوق می‌داند. او برخلاف غزالی که بر تربیت رفتاری و پرهیز از رذایل تأکید دارد، سالک را به سوی تجربه‌ی شهودی حقیقت وجودی خود و خداوند سوق می‌دهد (3). نراقی نیز در معراج السعاده، اگرچه با غزالی در مبانی اخلاقی همسو است، ولی با بیانی روان‌شناختی‌تر و تمرکز بر قوای نفس، راهکارهای تدریجی و علمی برای اصلاح باطن ارائه می‌دهد (4).

در میان این آرا، آنچه موجب شکل‌گیری مسئله‌ی اصلی این پژوهش می‌شود، این است که با وجود اشتراک نظری در هدف متعالی تزکیه نفس، هر یک از این اندیشمندان چارچوب و نظام تربیتی ویژه‌ای برای تحقق آن ارائه کرده‌اند. این تفاوت‌ها در خاستگاه‌های معرفت‌شناختی، روش‌های سلوک، میزان نقش عشق، شریعت، عقل، و شهود، و همچنین در رویکردهای نظری (شاعرانه، اخلاقی، متافیزیکی، یا روان‌شناختی) آن‌ها ریشه دارد. از سوی دیگر، در ادبیات پژوهشی معاصر، بیشتر مطالعات به بررسی جداگانه یا صرفاً مقایسه‌ای دو سویه میان این اندیشمندان پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به مطالعه تطبیقی چهارگانه‌ی دقیق، با تمرکز خاص بر دیوان شمس به عنوان متنی شاعرانه و الهام‌بخش در زمینه تربیت عرفانی، توجه داشته است.

از این‌رو، مسئله محوری پژوهش حاضر این است: ابعاد و مؤلفه‌های تزکیه نفس و تربیت انسان در اندیشه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در دیوان غزلیات شمس چه تفاوت‌ها و اشتراک‌هایی با آرا و دیدگاه‌های سه متفکر مهم عرفان اسلامی، یعنی امام محمد غزالی، محی‌الدین ابن عربی و ملا احمد نراقی دارند؟ و این

تفاوت‌ها چه تأثیری بر نوع نگاه به انسان، روش تربیت معنوی، و هدف غایی سلوک عرفانی در عرفان اسلامی داشته‌اند؟ هدف این پژوهش، پر کردن خلأ موجود در مطالعات تطبیقی عرفان اسلامی از طریق بررسی تحلیلی-مقایسه‌ای مفاهیم کلیدی تربیت معنوی در دیوان شمس و آثار غزالی، ابن عربی و نراقی است؛ با این امید که بتواند با ارائه درک جامع‌تر از دیدگاه‌های مختلف، چشم‌اندازی نو و چندوجهی برای تبیین تربیت اخلاقی و عرفانی در سنت اسلامی فراهم سازد.

تعاریف و مفاهیم و مبانی نظری

تعریف تزکیه نفس

تزکیه نفس در لغت به معنای پاک کردن، پالایش و تربیت است. در اصطلاح عرفانی و اخلاقی، به پاک‌سازی روح از رذایل و تعالی بخشیدن به فضایل اخلاقی از طریق توجه به معنویات و دوری از دنیا اطلاق می‌شود. نفس اماره در اندیشه‌های اسلامی و عرفانی به عنوان نیرویی تعریف می‌شود که انسان را به سمت گناهان و خودخواهی سوق می‌دهد و تزکیه نفس به معنای رهایی از این تأثیرات منفی است (۲).

از منظر مولانا، تزکیه نفس فرآیندی است که از طریق عشق الهی صورت می‌گیرد. او معتقد است که نفس اماره، منبع تمامی آلودگی‌ها و تمایلات دنیوی است و تنها از طریق عشق به خداوند و فنا در او می‌توان از این موانع عبور کرد. مولانا عشق را نیرویی برتر از هرگونه تلاش عقلی و اخلاقی می‌داند که سالک را به سوی معرفت الهی هدایت می‌کند.

تعریف تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی در عرفان اسلامی به معنای رشد و توسعه ویژگی‌های نیکو در فرد از طریق شناخت خود و تلاش برای دستیابی به فضایل اخلاقی است. تربیت اخلاقی شامل کنترل و مهار نفس اماره و همچنین پرورش فضایل معنوی نظیر صداقت، عدالت، و فروتنی است. از نظر عرفای اسلامی، تربیت اخلاقی نه

تنها به معنای رعایت اصول شریعت است، بلکه شامل تجربه‌های معنوی و شناخت باطنی نیز می‌شود که فرد را به سوی خداوند سوق می‌دهد (۴).

مولانا معتقد است که تربیت اخلاقی تنها از طریق عشق الهی محقق می‌شود. او عشق را نه تنها به عنوان یک ابزار، بلکه به عنوان هدف نهایی در مسیر تزکیه نفس و تربیت اخلاقی معرفی می‌کند. به باور مولانا، کسی که به معشوق الهی عشق می‌ورزد، دیگر جایی برای رذایل نفسانی باقی نمی‌گذارد و به سوی کمال معنوی حرکت می‌کند (۶).

مفهوم عشق الهی

عشق الهی در عرفان اسلامی به عنوان نیروی اصلی برای تربیت روحی و اخلاقی و دست‌یابی به معرفت الهی تعریف شده است. مولانا عشق الهی را نیرویی می‌داند که انسان را از وابستگی‌های دنیوی و تمایلات نفسانی آزاد کرده و به سوی فنا فی‌الله هدایت می‌کند. به باور مولانا، تنها از طریق عشق است که می‌توان به شناخت واقعی از خداوند رسید و به اتحاد معنوی دست یافت. او عشق را بالاتر از عقل و منطق می‌داند و معتقد است که عشق نیرویی است که سالک را به سمت خداوند و رهایی از نفس اماره سوق می‌دهد.

در مقابل، غزالی در *حیاء علوم الدین* عشق را نیز مهم می‌داند، اما بیشترین تأکید او بر عمل به شریعت و فضایل اخلاقی است. از نظر غزالی، سالک برای رسیدن به کمال باید از طریق رعایت دقیق احکام شریعت و کنترل رفتارهای نفسانی به تزکیه نفس دست یابد (۲).

وحدت وجود در عرفان اسلامی

وحدت وجود یکی از اصول اساسی در عرفان اسلامی است که به معنای یگانگی خداوند با تمامی مخلوقات تفسیر می‌شود. بر اساس این اصل، همه موجودات تجلی و مظهر وجود الهی هستند و هیچ‌چیزی مستقل از خداوند وجود ندارد. ابن عربی یکی از

تنها از دل درد، فراق و شور عاشقانه می‌گذرد؛ این‌ها مؤلفه‌هایی هستند که با سلوک عارف همراه می‌شوند تا «من» را نابود کرده و راه را برای تجربه وحدت با حق هموار سازند.

مبانی اخلاقی و شریعت‌محور غزالی

در مقابل، امام محمد غزالی، اندیشمند بزرگ اخلاق و شریعت در اسلام، تزکیه نفس را فرایندی اخلاقی-دینی می‌داند که با رعایت دقیق اصول شریعت و مبارزه با رذایل نفسانی صورت می‌گیرد. در کتاب احیاء علوم الدین، او نفس را به سه مرتبه (اماره، لوامه و مطمئنه) تقسیم می‌کند و برای سلوک، کنترل نفس اماره و دستیابی به نفس مطمئنه را لازم می‌داند. وی بر عمل به احکام دینی، ورع، مراقبه، محاسبه و تهذیب مستمر اخلاقی تأکید دارد و عشق الهی را، برخلاف مولانا، نه عامل اصلی بلکه یکی از نتایج احتمالی سلوک صحیح می‌داند. از نگاه غزالی، تزکیه نفس وظیفه‌ای شرعی است که با تکیه بر تقوا، توبه و ریاضت شرعی تحقق می‌یابد (2).

مبنای نظری غزالی بیشتر بر عقل عملی و تربیت نفس از طریق عمل به شریعت استوار است. او قوای نفس را مشابه با حکمای مسلمان تحلیل می‌کند و معتقد است که اعتدال در قوای عقل، غضب و شهوت شرط تحقق فضایل است. در این مسیر، اصلاح اخلاق مقدم بر تجربه شهودی است. عشق در اینجا تنها در حدی پذیرفته می‌شود که تابع عقل و هدایت شرعی باشد.

مبانی هستی‌شناختی و عرفانی ابن عربی

محمی‌الدین ابن عربی، بزرگ‌ترین نماینده عرفان نظری در جهان اسلام، مبنای تزکیه نفس را بر اساس نظریه وحدت وجود قرار می‌دهد. از دیدگاه او، کل هستی تجلی خداوند است و انسان باید با شناخت این حقیقت به مقام فنا و بقا بالله برسد. تزکیه نفس، در این چارچوب، به معنای بازگشت آگاهانه از کثرت به وحدت است. عشق الهی در منظومه فکری ابن عربی حضوری پررنگ دارد اما بیشتر به عنوان جلوه‌ای از حقیقت وجود و نه صرفاً یک تجربه شخصی یا احساسی، درک می‌شود. معرفت عرفانی، کشف و

اصلی‌ترین شارحان و نظریه‌پردازان این مفهوم است. او بر این باور است که سالک باید با شناخت حقیقت وجود و تجربه‌های عرفانی مستقیم به تزکیه نفس دست یابد و به وحدت با خداوند برسد (3).

در مقایسه با ابن عربی، مولانا نیز به فنا در خداوند تأکید دارد، اما او عشق را راهی برای رسیدن به وحدت وجود می‌داند. مولانا معتقد است که عشق، نیرویی احساسی و عرفانی است که سالک را از قیدهای نفس آزاد می‌کند و او را به یگانگی با معشوق الهی می‌رساند (مولوی، غزلیات شمس).

در این پژوهش، چهار رویکرد عمده از سوی مولانا، غزالی، ابن عربی و ملا احمد نراقی مورد بررسی قرار گرفته است که هر کدام از آن‌ها بر پایه نظام معرفتی و تربیتی خاصی بنا شده‌اند. فهم این مبانی، بستر درک تفاوت‌ها و هم‌پوشانی‌های میان روش‌های سلوک و تزکیه را فراهم می‌سازد.

مبانی عرفانی مولانا

مبنای اصلی اندیشه مولانا در مسئله تزکیه نفس، عشق الهی است. مولانا در دیوان شمس تبریزی، عشق را جوهر هستی و یگانه راه واقعی برای نجات از نفس اماره و رسیدن به کمال انسانی معرفی می‌کند. در نگاه او، عقل و محاسبه، اگرچه در جای خود مفیدند، اما در قیاس با قدرت دگرگون‌ساز عشق، ناکارآمدند. عشق الهی، در نظر مولانا، هم راه است و هم مقصد؛ هم ابزاری برای عبور از خودپرستی و دلبستگی‌های دنیوی است و هم نقطه نهایی سلوک که به فنا فی‌الله منتهی می‌شود. از این‌رو، تزکیه نفس از نظر مولانا، نه تنها پالایش اخلاقی بلکه تحولی وجودی است که سالک را از هستی فردی به یگانگی با خداوند می‌برد (1). عشق از منظر مولانا، همان نیروی الهی است که در تمامی ذرات هستی جاری است و انسان تنها با درک و تجربه آن می‌تواند از «خود» عبور کند. نفس اماره در اشعار مولانا همانند اژدهایی مهیب تصویر شده که با شمشیر عشق قابل مهار است. همچنین، در نگاه او، سلوک حقیقی

شهود، و درک عقلی-ذوقی از یگانگی هستی، ابزارهای اصلی برای پالایش نفس و اتصال با حقیقت مطلق در نظام عرفانی ابن عربی هستند (3). در عرفان نظری او، معرفت و عشق به صورت توأمان عمل می‌کنند اما اولویت با کشف حقیقت وجود است. وی انسان کامل را آیین‌ای از ذات الهی می‌داند که با شناخت خویشتن به شناخت حق نائل می‌شود. این شناخت البته نه با استدلال بلکه با سلوکی مبتنی بر شهود تحقق می‌یابد.

مبانی تربیتی و اخلاقی ملا احمد نراقی

ملا احمد نراقی در اثر برجسته خود معراج السعاده، رویکردی روان‌شناختی، نظام‌مند و اخلاق‌محور به مسئله تزکیه نفس دارد. نراقی، با استفاده از سنت اخلاق اسلامی و آموزه‌های قرآن و حدیث، قوای نفس را تحلیل می‌کند و راه‌های تربیت و اصلاح آن را با زبانی عقلانی و تعلیمی ارائه می‌دهد. در دیدگاه او، تزکیه نفس با شناخت قوای غضبیه، شهویه و عقلانیه آغاز شده و با مجاهده، مراقبه، محاسبه و توبه ادامه می‌یابد. برخلاف مولانا، نراقی عشق الهی را نتیجه تهذیب نفس و تربیت صحیح می‌داند، نه نیروی محرکه آغازین. شریعت، اخلاق عملی و تمرین مستمر درونی، پایه‌های اصلی فرآیند تربیتی در نگاه نراقی هستند (4). نراقی نیز مانند غزالی، نفس را مرکز صدور رفتارهای انسانی می‌داند و راه اصلاح آن را در «عمل مستمر»، شناخت ریشه‌های رذایل و تمرین فضایل اخلاقی می‌بیند. او به شدت بر تهذیب درونی و مجاهده با نفس به عنوان جهاد اکبر تأکید دارد و این اصلاح را مقدمه‌ای برای نیل به کمال انسانی می‌داند.

این بررسی نشان می‌دهد که هر یک از این اندیشمندان با تکیه بر مبانی خاص خود، راه‌های متفاوتی را برای تزکیه نفس ارائه داده‌اند: مولانا با تأکید بر عشق الهی، رویکردی احساسی، تحول‌گرا و وحدت‌محور دارد؛ غزالی با تمرکز بر شریعت، اخلاق رفتاری و ریاضت دینی، روش مبتنی بر تکلیف و وظیفه را توصیه می‌کند؛ ابن عربی با بنیان‌های هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسی عرفانی،

راهی نظری-شهودی را در پیش می‌گیرد؛ و نراقی با نگاهی آموزشی-تربیتی و تمرکز بر خودسازی مستمر، رویکردی تعلیمی و اخلاق‌محور ارائه می‌دهد. این تنوع، عمق و غنای عرفان اسلامی را در برخورد با مسأله تربیت انسانی نشان می‌دهد و ظرفیت‌هایی گوناگون برای تأملات نظری و طراحی الگوهای تربیتی معنوی در عصر معاصر فراهم می‌آورد.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و از نوع کیفی انجام شده است و هدف اصلی آن، بررسی و مقایسه دیدگاه‌های مولانا در زمینه تزکیه نفس و تربیت اخلاقی در دیوان غزلیات شمس با آرای دیگر اندیشمندان اسلامی همچون امام محمد غزالی، محی‌الدین ابن عربی و ملا احمد نراقی است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی متون عرفانی و اخلاقی گردآوری شده و ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مطالعه و تحلیل محتوای دیوان شمس بوده است. در این مسیر، ابتدا آثار مولانا با تمرکز بر مفاهیم مرتبط با تزکیه نفس و عشق الهی مورد بررسی قرار گرفت، سپس با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی، نمادها و استعاره‌های عرفانی در اشعار وی تحلیل شدند. در مرحله بعد، دیدگاه‌های مولانا با آرا و نظریات غزالی، ابن عربی و نراقی مقایسه شد تا شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در روش‌های تزکیه نفس و تربیت اخلاقی از منظر این اندیشمندان مشخص گردد. این مقایسه تطبیقی به درک دقیق‌تری از جایگاه عشق الهی در فرآیند تربیت معنوی و تمایز آن با دیگر رویکردهای اخلاقی و عرفانی کمک کرده است.

تحلیل یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مولانا در دیوان غزلیات شمس، به شکل برجسته‌ای به تزکیه نفس از طریق عشق الهی پرداخته و این عشق را نه تنها به عنوان یک ابزار، بلکه به عنوان مسیر اصلی رسیدن به معرفت الهی معرفی کرده است. مولانا معتقد

است که نفس اماره مانعی بزرگ در مسیر تعالی معنوی است و تنها با عشق به خداوند می‌توان از این موانع عبور کرد. به‌طور خاص، مولانا تأکید دارد که سالک باید از دلبستگی‌های دنیوی دست بکشد و توجه کامل خود را به معشوق الهی معطوف کند تا بتواند نفس خود را کنترل و تهذیب نماید (1).

بر اساس این یافته‌ها، عشق الهی برای مولانا وسیله‌ای برای تزکیه نفس و همچنین هدف نهایی سلوک معنوی است. او نفس اماره را به موجودی خطرناک تشبیه می‌کند که تنها از طریق عشق به خداوند می‌تواند رام و کنترل شود. برای مولانا، عشق الهی نه تنها وسیله‌ای برای شناخت حقیقت است، بلکه خود حقیقت نهایی نیز هست، زیرا انسان را به فناء فی‌الله و شناخت عمیق از ذات الهی می‌رساند.

در مقایسه با غزالی، که بیشتر به فضایل اخلاقی و پایبندی به اصول شریعت تأکید دارد، مولانا به تجربه‌های عرفانی و معنوی اولویت بیشتری می‌دهد. از دیدگاه غزالی، تزکیه نفس از طریق رعایت واجبات دینی و کنترل رفتارها و اعمال فردی صورت می‌گیرد. غزالی نفس را به سه مرحله اماره، لواحه و مطمئنه تقسیم می‌کند و بر ضرورت تهذیب اخلاقی تأکید می‌کند. در حالی که مولانا نفس را تنها با عشق الهی بهبود می‌دهد، غزالی بر تقوا و ورع به‌عنوان ابزارهای کنترل نفس اماره تأکید می‌کند (2).

از سوی دیگر، ابن عربی در آثار خود همچون فصوص الحکم به تزکیه نفس از طریق وحدت وجود پرداخته و معتقد است که سالک باید با رسیدن به وحدت وجود و شناخت عمیق از حقیقت الهی، نفس خود را تزکیه کند. او عشق الهی را نیز به عنوان بخشی از این وحدت وجود مطرح می‌کند. ابن عربی و مولانا هر دو به عشق الهی به‌عنوان راهی برای تزکیه نفس و رسیدن به خداوند تأکید دارند، اما مولانا عشق را به‌عنوان نیروی اصلی در این فرآیند می‌داند و تأکید بیشتری بر تجربه عرفانی و معنوی دارد، در حالی

که ابن عربی شناخت نظری وحدت وجود را برجسته‌تر می‌کند (3).

پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه‌ی ابعاد و مؤلفه‌های تزکیه نفس و تربیت اخلاقی در دیوان غزلیات شمس مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در کنار آرای سه چهره برجسته عرفان اسلامی، یعنی امام محمد غزالی، محی‌الدین ابن عربی و ملا احمد نراقی انجام شده است. اهمیت این مقایسه در آن است که هر یک از این متفکران، علی‌رغم اشتراک در غایت سلوک معنوی که همانا وصول به کمال و قرب الهی است، از منظرهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی متفاوتی به موضوع تزکیه نفس نگریسته‌اند. مولانا با تکیه بر تجربه‌های شهودی و عشق الهی، غزالی با تمرکز بر تربیت اخلاقی در پرتو شریعت، ابن عربی با تأکید بر شناخت باطنی و وحدت وجود، و نراقی با دیدگاهی نظام‌مند در باب اصلاح قوای نفسانی و سلوک اخلاقی، هر یک مسیرهای متفاوتی را برای تزکیه نفس ارائه داده‌اند. یافته‌های پژوهش که مبتنی بر تحلیل تطبیقی و محتوای کیفی متون اصلی این چهار متفکر است، حاکی از اختلاف‌های ریشه‌ای در مبانی نظری، ابزارهای سلوک، جایگاه عشق، رابطه با شریعت و نوع نگرش به ماهیت نفس اماره است. این تفاوت‌ها افزون بر تفاوت‌های زبانی و بیانی، برآمده از جهان‌بینی‌های خاص آنان نسبت به انسان، هستی و رابطه میان خالق و مخلوق است که تأمل و تحلیل آن‌ها به درک عمیق‌تر از سنت تربیت عرفانی در اسلام یاری می‌رساند.

نخستین یافته‌ی اساسی پژوهش این است که مولانا در دیوان شمس، عشق الهی را نیرویی بنیادین و ساختاری در فرآیند تزکیه نفس می‌داند؛ نیرویی که نه فقط مسیر سلوک را هموار می‌سازد، بلکه خود به‌عنوان مقصد نهایی سلوک نیز معرفی می‌شود. برخلاف دیدگاه‌های اخلاقی یا معرفت‌گرایانه، مولانا عشق را تجربه‌ای وجودی و شهودی تلقی می‌کند که با رهاسازی انسان از قید تعلقات نفسانی، او را در مسیر فنا فی‌الله قرار می‌دهد. در این نگاه،

نفس اماره به مثابه مانعی سهمگین و خطرناک در سلوک معنوی ترسیم شده است که تنها از طریق سوختن در آتش عشق الهی می‌توان آن را مهار کرد. مولوی در ابیاتی همچون «نفس اژدرهاست او کی مرده است / از غم بی‌آلتی افسرده است» (غزلیات شمس، غزل ۳۲۱) و «عشق آمد و عقل را بر باد داد / جان را به سوی حق راه داد» (غزل ۴۱۰)، به روشنی نشان می‌دهد که در مکتب او، عقل و ریاضت به تنهایی کافی نیستند و تنها عشق است که می‌تواند انسان را به معرفت و وصال حقیقی برساند (۱).

مولانا نه تنها عشق را نیروی محرکه، بلکه آن را به مثابه حقیقت نهایی هستی و جوهره آفرینش در نظر می‌گیرد. در دیدگاه او، هستی از عشق پدید آمده و به سوی عشق بازمی‌گردد و بنابراین، تزکیه نفس بدون عشق به خداوند نه ممکن است و نه اصیل. عشق در این معنا، نه فقط عامل تحول روحی، بلکه بنیان معرفت، هستی‌شناسی و اخلاق است. این نوع نگرش، زبان خاصی را نیز اقتضا می‌کند: زبان شاعرانه، نمادین، رمزآلود و آکنده از شور و اشراق. از این رو در تحلیل اشعار مولانا، توجه به نمادهای عرفانی مانند شمع و پروانه، آتش و نی، یا مستی و فراق، که هر یک مراحل مختلفی از تزکیه، رهایی از خود، و رسیدن به وصال الهی را نمایندگی می‌کنند، اهمیت مضاعفی می‌یابد. این استعاره‌ها حامل لایه‌های عمیق معنایی‌اند که بدون درک ساختار عرفانی اندیشه مولانا، قابل فهم کامل نیستند.

در مقابل، غزالی که یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان اخلاق اسلامی در سده پنجم هجری است، تزکیه نفس را عمدتاً در چارچوب عقل، شریعت و اخلاق می‌بیند. او در اثر برجسته خود احیاء علوم‌الدین، نفس را به سه مرتبه: اماره، لواحه و مطمئنه تقسیم می‌کند و مسیر سلوک را شامل مجاهده با نفس، مراقبه، محاسبه و تهذیب تدریجی رفتار می‌داند. غزالی برای رسیدن به کمال اخلاقی، بر نقش اعمال دینی، تقوا و دوری از گناه تأکید دارد و بر این باور است که عشق الهی اگرچه ممکن است در سلوک حضور

داشته باشد، اما تنها در چارچوب عقلانیت و نظم شرعی معنا می‌یابد. برخلاف مولانا که شریعت را تابع و تسلیم عشق می‌بیند، غزالی شریعت را ساختاری بنیادین برای تربیت و اصلاح نفس قلمداد می‌کند و عشق را در مقام مکملی برای سلوک اخلاقی و فقهی می‌نشانَد (۲).

ابن عربی نیز بر تزکیه نفس تأکید دارد، اما مرکز ثقل اندیشه او نظریه‌ی وحدت وجود است؛ یعنی این‌که هستی تجلی واحد حق است و انسان باید در مسیر سلوک به شناخت شهودی این حقیقت دست یابد. در آثار وی، به‌ویژه فصوص‌الحکم، عشق الهی نه تنها ابزار سلوک بلکه وجهی از شناخت شهودی از حقیقت واحد تلقی می‌شود. ابن عربی تزکیه نفس را فرآیندی می‌داند که از درک کثرت آغاز شده و با عبور از مراتب وجود به فنای فی‌الحق و مشاهده وحدت حقیقی ختم می‌گردد. از نگاه او، نفس انسانی جزئی از تجلیات الهی است که با آگاهی از وحدت، از خودبیگانگی نجات می‌یابد و به مقام قرب می‌رسد (۳). در مقایسه با مولانا، هر دو عشق الهی را در قلب سلوک عرفانی قرار می‌دهند، اما مولانا آن را تجربه‌ای حسی، شاعرانه و سرشار از رنج و سوز درونی می‌داند، در حالی‌که ابن عربی به آن به‌عنوان تجلی‌ای از حقیقت یگانگی هستی و ابزاری برای درک عرفانی وحدت وجود می‌نگرد.

ملا احمد نراقی نیز در معراج‌السعادة، دیدگاهی اخلاقی-تربیتی دارد که در امتداد سنت غزالی قرار می‌گیرد. او با بیانی روان‌شناختی، فرآیند تربیت نفس را بر اساس شناخت قوای باطنی، مجاهده، و تمرین فضایل تعریف می‌کند. عشق الهی در آثار نراقی حضور دارد، اما بیش از آن‌که نیروی محرکه‌ی اصلی باشد، نتیجه‌ی تهذیب و سلوک صحیح تلقی می‌شود (۴). ملا احمد نراقی نیز در معراج‌السعادة، با رویکردی نظام‌مند به اخلاق اسلامی، دیدگاهی تربیتی و روان‌شناختی ارائه می‌دهد که در امتداد سنت غزالی، اما با دقت تحلیلی بیشتر نسبت به قوای نفسانی و عوامل درونی انسان شکل گرفته است. او فرآیند تزکیه نفس را مجموعه‌ای از شناخت

ساختار درونی انسان، کنترل قوای نفس، و ترویج فضایل اخلاقی می‌داند که از طریق مجاهده، مراقبه و تربیت تدریجی حاصل می‌شود. عشق الهی در منظومه فکری نراقی جایگاه مهمی دارد، اما برخلاف مولانا که آن را محور سلوک می‌داند، نراقی آن را میوه تهذیب نفس و محصول مجاهده صحیح با امیال نفسانی تلقی می‌کند (4).

در نهایت، به‌منظور تبیین دقیق‌تر شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه‌های عرفای برجسته اسلامی در موضوع تزکیه نفس و تربیت معنوی، جدول زیر با تمرکز بر مؤلفه‌های اصلی این مفاهیم تنظیم شده است. این جدول دیدگاه‌های مولانا، غزالی، ابن عربی و ملا احمد نراقی را در ابعاد مختلف سلوک عرفانی و اخلاقی به‌صورت تطبیقی نشان می‌دهد.

جدول ۱. جمع‌بندی بررسی تطبیقی

ابعد/اندیشمندان	مولانا	غزالی	ابن عربی	ملا احمد نراقی
مبنای تزکیه نفس	عشق الهی و تجربه عرفانی	تهذیب اخلاقی بر پایه شریعت	شناخت هستی و وحدت وجود	اصلاح قوای نفسانی با رویکرد اخلاقی-روان‌شناختی
نقش عشق الهی	محوری؛ هم وسیله و هم هدف	فرعی؛ در چارچوب شریعت	مهم؛ در خدمت شناخت وحدت	نتیجه سلوک صحیح و تهذیب اخلاقی
روش سلوک	سلوک عاشقانه و تجربه شهودی	مجاهده، محاسبه، رعایت شریعت	شهود باطنی و ادراک حقیقت هستی	شناخت نفس، مراقبه و تمرین فضایل
نگاه به نفس اماره	اژدهایی خطرناک؛ مهار با عشق	مراحلی از نفس؛ مهار با تقوا	بخشی از وجود که باید به وحدت بازگردد	قوه‌ای نیازمند اصلاح و تعدیل در مسیر تکامل
هدف سلوک	فنا فی‌الله و وحدت با معشوق	رسیدن به نفس مطمئنه و سعادت	تحقق وحدت وجود و فنای عرفانی	رسیدن به تعادل درونی و کمال اخلاقی
نقش شریعت	حاشیه‌ای؛ در خدمت عشق	بنیادی و شرط سلوک	مقدمه‌ای طریقت و شهود	لازم؛ اما در خدمت تربیت تدریجی
نوع زبان	شاعرانه، رمزی، استعاری	عقلانی، اخلاقی، تعلیمی	فلسفی، عرفانی، رمزی	تعلیمی، روان‌شناختی، اخلاقی

این مقایسه نشان می‌دهد که غزالی با تأکید بر تهذیب عقلانی، التزام به شریعت و اصلاح رفتارهای فردی، الگویی مبتنی بر فقه، اخلاق عملی و نظم شریعت‌محور ارائه می‌دهد؛ ابن عربی با برجسته‌سازی شناخت عرفانی و شهود باطنی، سلوکی وحدت‌گرا، متافیزیکی و مبتنی بر شهود حقیقت وجودی را پیشنهاد می‌کند؛ نراقی با تمرکز بر ساختار قوای نفسانی، تحلیل روان‌شناختی و اخلاقی از درون انسان به‌دست می‌دهد که مبتنی بر تربیت تدریجی، آگاهی و تعادل درونی است؛ و مولانا با نگاهی منحصر به‌فرد، عشق الهی را نه‌تنها محرک، بلکه خمیرمایه و مقصد نهایی تزکیه نفس تلقی می‌کند. این تفاوت‌ها در عین هم‌گرایی در هدف نهایی، چشم‌اندازی چندبعدی از تربیت معنوی در عرفان اسلامی فراهم می‌آورند که می‌توانند بستری غنی برای بازاندیشی در

نظام‌های تربیتی معاصر مبتنی بر انسان‌شناسی دینی و عرفانی باشند.

مقایسه دیگر آثار

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در دیوان غزلیات شمس به شکل خاصی به تزکیه نفس و عشق الهی پرداخته و آن را به‌عنوان نیروی محرکه اصلی برای رسیدن به کمال معنوی معرفی کرده است. مولانا تأکید زیادی بر عشق به خدا دارد و معتقد است که تنها از طریق عشق می‌توان به رهایی از نفس اماره و معرفت الهی دست یافت. در این زمینه، دیدگاه‌های مولانا در مقایسه با دیگر عرفا و اندیشمندان اسلامی نظیر غزالی، ابن عربی و نراقی تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد.

مقایسه با غزالی غزالی در آثار خود، به‌ویژه در احیاء علوم‌الدین، به مفهوم تزکیه نفس از طریق فضایل اخلاقی و پایبندی به شریعت پرداخته است. او نفس اماره را به عنوان منبع تمامی رذایل اخلاقی معرفی کرده و بر این باور است که تزکیه نفس باید از طریق ورع و تقوا و دوری از گناهان محقق شود (2). این دیدگاه در تضاد با رویکرد مولانا است که عشق الهی را نیروی اصلی برای تهذیب نفس می‌داند. مولانا معتقد است که سالک باید از وابستگی‌های دنیوی دست بکشد و توجه خود را به معشوق الهی معطوف کند تا بتواند به فنا فی الله دست یابد (1). در واقع، غزالی بیشتر بر پرهیزگاری و رعایت قوانین شریعت تأکید دارد و این اصول را به‌عنوان ابزار اصلی تزکیه نفس معرفی می‌کند. در مقابل، مولانا بر تجربه‌های معنوی و عشق تأکید می‌کند و معتقد است که عشق به خداوند سالک را از تمامی موانع عبور می‌دهد و او را به کمال می‌رساند.

مقایسه با ابن عربی ابن عربی در آثار خود مانند فصوص‌الحکم، مفهوم وحدت وجود را به‌عنوان اصل اساسی در تزکیه نفس مطرح می‌کند. او معتقد است که انسان باید به شناخت حقیقت الهی و وحدت وجود دست یابد تا بتواند نفس خود را تزکیه کند و به معرفت الهی برسد (3). ابن عربی تأکید زیادی بر شناخت نظری و تجربه عرفانی مستقیم دارد و بر این باور است که وحدت وجود باعث می‌شود که انسان بتواند از تمایلات دنیوی فاصله بگیرد و به سوی خداوند حرکت کند. در مقایسه با ابن عربی، مولانا نیز به فنا در خداوند تأکید دارد اما به‌جای تمرکز بر شناخت نظری، بیشتر به عشق و احساس عرفانی اهمیت می‌دهد. مولانا عشق را نیروی محرکه اصلی برای رسیدن به وحدت با خداوند می‌داند، در حالی که ابن عربی بر تأمل و شناخت عرفانی تأکید دارد. بنابراین، اگرچه هر دو عارف به وحدت وجود و فنا معتقدند، اما روش‌های آن‌ها برای دستیابی به این هدف متفاوت است؛ مولانا عشق الهی را مرکز

سلوک خود قرار می‌دهد، در حالی که ابن عربی بر شناخت باطنی و فلسفی تأکید دارد.

مقایسه با نراقی ملا احمد نراقی در کتاب معراج‌السعادة نیز به تزکیه نفس پرداخته و بر ورع و پرهیزگاری به‌عنوان ابزارهای اصلی تهذیب نفس تأکید کرده است. نراقی، مشابه با غزالی، بر پایبندی به اصول اخلاقی و رعایت شریعت برای تربیت نفس تأکید دارد. نراقی بر این باور است که تزکیه نفس باید از طریق اجتناب از گناه و کسب فضایل اخلاقی صورت گیرد (4). در مقایسه با مولانا، نراقی نیز بیشتر بر شریعت‌مداری و اخلاق عملی تأکید دارد. مولانا اما عشق را وسیله‌ای برای عبور از موانع اخلاقی و شریعت می‌داند و بر این باور است که عشق الهی تمامی این مراتب را شامل می‌شود. به‌عبارتی، مولانا عشق را به‌عنوان نیروی فراگیر و هدف نهایی در تزکیه نفس معرفی می‌کند، در حالی که نراقی بیشتر به روش‌های اخلاقی و کنترل رفتار تأکید دارد.

نتیجه‌گیری از مقایسه مولانا، غزالی، ابن عربی و نراقی هر کدام رویکردهای مختلفی نسبت به تزکیه نفس و تربیت اخلاقی دارند. در حالی که مولانا عشق الهی را به‌عنوان نیروی اصلی در تزکیه نفس معرفی می‌کند، غزالی و نراقی بیشتر به روش‌های عملی، تهذیب اخلاقی و پایبندی به اصول شریعت برای کنترل نفس پرداخته‌اند. از نگاه غزالی، تزکیه نفس از طریق پرهیز از گناه و پایبندی به فضایل اخلاقی صورت می‌گیرد و عشق تنها یکی از عوامل فرعی در این فرآیند است (2). در مقابل، ابن عربی بر تجربه‌های عرفانی مستقیم و وحدت وجود تأکید دارد. او معتقد است که تزکیه نفس تنها با رسیدن به شناخت عمیق از وحدت وجود ممکن است. در واقع، ابن عربی تزکیه نفس را به‌عنوان راهی برای دستیابی به حقیقت نهایی معرفی کرده و آن را به تجربه‌های عمیق عرفانی مرتبط می‌داند (3). مولانا در دیوان غزلیات شمس عشق الهی را به‌عنوان نیروی محرکه اصلی برای تزکیه نفس معرفی می‌کند. او معتقد است که بدون عشق الهی، نفس اماره قابل کنترل

نیست و انسان نمی‌تواند به کمال معنوی دست یابد. در مقایسه با دیدگاه‌های غزالی و ابن عربی، مولانا بیشتر بر جنبه‌های عرفانی و عشق‌محور تأکید دارد، در حالی که غزالی و نراقی به پایبندی به اصول اخلاقی و ابن عربی به تجربه‌های عرفانی مستقیم و وحدت وجود توجه بیشتری دارند. این تفاوت‌های دیدگاه‌ها نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در رویکردهای مختلف عرفان اسلامی نسبت به تزکیه نفس است.

در مجموع، مقایسه دیدگاه‌های مولانا با دیگر عرفا و اندیشمندان اسلامی نشان می‌دهد که مولانا در فرآیند تزکیه نفس و تربیت معنوی، عشق الهی را به عنوان نیروی اصلی و هدف نهایی معرفی می‌کند. این در حالی است که غزالی و نراقی بر پایبندی به شریعت و فضایل اخلاقی تأکید بیشتری دارند و ابن عربی بیشتر بر شناخت عرفانی و وحدت وجود متمرکز است. این تفاوت‌ها بیانگر تنوع و گوناگونی رویکردهای عرفانی و اخلاقی در اسلام و عرفان اسلامی است که هر کدام از این بزرگان با روش‌ها و دیدگاه‌های خاص خود به مسأله تزکیه نفس پرداخته‌اند.

نتیجه‌گیری

نقش محوری عشق الهی در تزکیه نفس: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مولانا در دیوان غزلیات شمس عشق الهی را به عنوان نیروی محرکه اصلی در تزکیه نفس معرفی می‌کند. او معتقد است که عشق الهی نه تنها ابزاری برای تزکیه نفس است، بلکه هدف نهایی سلوک معنوی نیز محسوب می‌شود. این عشق فرد را از وابستگی‌های دنیوی و تمایلات نفسانی دور کرده و به سوی معرفت الهی و فنا در حق سوق می‌دهد.

تفاوت رویکردهای مولانا، غزالی و ابن عربی: مقایسه آرای مولانا با غزالی و ابن عربی نشان می‌دهد که هر کدام از این اندیشمندان رویکردهای متفاوتی نسبت به تزکیه نفس دارند. مولانا بر عشق الهی و تجربه‌های عرفانی تأکید دارد، در حالی که غزالی روش‌های اخلاقی و شریعت‌محور را برای تزکیه نفس مهم می‌داند. از سوی

دیگر، ابن عربی بر شناخت وحدت وجود و تجربه‌های عرفانی در سلوک معنوی تأکید دارد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده وسعت و تنوع دیدگاه‌های اسلامی در زمینه تزکیه نفس است.

کاربرد عملی آموزه‌های مولانا در زندگی فردی و اجتماعی: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آموزه‌های مولانا درباره تزکیه نفس و عشق الهی می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی افراد تأثیرگذار باشند. مولانا تأکید دارد که عشق الهی نه تنها به سلوک معنوی فرد کمک می‌کند، بلکه در بهبود رفتارهای اخلاقی و اجتماعی نیز مؤثر است. این آموزه‌ها می‌تواند به عنوان یک الگوی تربیتی برای بهبود روابط فردی و اجتماعی، کاهش تنش‌ها و تقویت ارزش‌های معنوی در جامعه معاصر به کار گرفته شوند.

لزوم انجام پژوهش‌های بیشتر در زمینه تزکیه نفس: نتایج نشان می‌دهد که نیاز به انجام پژوهش‌های تطبیقی بیشتر در زمینه تزکیه نفس و تربیت اخلاقی وجود دارد. بررسی دقیق‌تر تطبیق دیدگاه‌های مولانا با دیگر عرفا و اندیشمندان اسلامی می‌تواند به درک بهتر از رویکردهای عرفانی و اخلاقی در اسلام کمک کند و کاربردهای عملی آن‌ها را در زندگی روزمره روشن‌تر سازد.

تأثیرات عملی تزکیه نفس بر سلامت روان و اجتماعی: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که آموزه‌های مولانا در زمینه تزکیه نفس می‌تواند تأثیرات مثبتی بر سلامت روان و تعاملات اجتماعی داشته باشند. این آموزه‌ها، با تشویق به رهایی از نفس اماره و توجه به ارزش‌های اخلاقی و معنوی، می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی معنوی و کاهش تعارضات اجتماعی کمک کنند.

پیشنهادهای

ترویج آموزه‌های تربیتی مولانا: آموزه‌های مولانا در زمینه تزکیه نفس و تربیت اخلاقی می‌تواند به عنوان منابع ارزشمند در مراکز آموزشی و تربیتی مدنظر قرار گیرند. آموزش این آموزه‌ها به نسل جدید می‌تواند در بهبود رفتارهای فردی و اجتماعی تأثیرگذار باشد. مولانا با تأکید بر عشق الهی و فضایل اخلاقی، راهنمایی‌های

پژوهش در زمینه تأثیرات عملی تزکیه نفس: با توجه به تأثیرات مثبت تزکیه نفس بر زندگی فردی و اجتماعی، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های بیشتری در زمینه تأثیرات عملی این آموزه‌ها در دنیای معاصر انجام شود. تزکیه نفس نه تنها به تعالی اخلاقی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند در بهبود کیفیت روابط اجتماعی، کاهش تنش‌های فردی و افزایش سلامت روان افراد نیز مؤثر باشد. تحقیقات عملی در این زمینه می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی معنوی افراد و تقویت ارزش‌های اخلاقی در جوامع امروزی کمک کند و راهکارهایی برای کاهش تعارضات اجتماعی و افراط‌گرایی ارائه دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study embarks on a comprehensive comparative exploration of the dimensions and components of self-purification (*tazkiyah al-nafs*) and human education (*tarbiyyah al-insān*) as articulated in the mystical poetry of Mawlānā Jalāl al-Dīn Muhammad Balkhī—particularly in his *Dīwān-e Shams*—in dialogue with the perspectives of three major figures in Islamic mysticism and ethics: Imām Muhammad al-Ghazālī, Muḥyī al-Dīn Ibn ‘Arabī, and Mullā Ahmad Naraqī. The research utilizes a descriptive-analytical methodology grounded in qualitative content analysis and comparative textual interpretation. It investigates how each of these figures conceptualizes the human

عملی فراوانی برای سلوک اخلاقی انسان ارائه کرده است که می‌تواند در برنامه‌های آموزشی به‌عنوان راهبردهای موثر تربیتی استفاده شود. استفاده از این آموزه‌ها در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز تربیتی می‌تواند به ارتقاء سطح معنوی و اخلاقی افراد کمک کند و آن‌ها را به سمت یک زندگی متعالی سوق دهد.

مطالعات تطبیقی بیشتر: پژوهش‌های بیشتری برای مقایسه آثار مولانا با دیگر عرفا و فلاسفه اسلامی در زمینه‌های مختلف اخلاقی و عرفانی توصیه می‌شود. هرچند تاکنون مقایسه‌هایی با غزالی و ابن عربی صورت گرفته است، اما هنوز بسیاری از جنبه‌های تفکر مولانا و تطبیق آن با دیگر اندیشمندان اسلامی ناشناخته باقی مانده است. مطالعات تطبیقی می‌تواند به روشن‌سازی این تفاوت‌ها و شباهت‌ها کمک کند و به درک عمیق‌تری از مفاهیم عرفانی، به‌ویژه در زمینه تزکیه نفس منجر شود. همچنین، این مطالعات می‌تواند به غنای بیشتر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه عرفان اسلامی کمک کنند.

journey toward ethical and spiritual perfection, focusing on their views on the commanding self (*naḥs al-ammārah*), divine love, the function of reason, the role of religious law (*sharī‘a*), and the possibility of union with the Divine. At the heart of Rūmī’s thought lies an impassioned embrace of divine love (*‘ishq-i ilāhī*), which is depicted not merely as a tool for spiritual refinement but as both the ontological origin and ultimate goal of the human soul’s evolution. In his poetic cosmology, love is the force that liberates the self from its baser instincts and guides it toward annihilation in the Beloved (*fanā’ fī ‘Llāh*). This view sharply contrasts with Ghazālī’s ethical-legal paradigm, which centers on piety, rational self-discipline, and alignment with the dictates of

divine law. In contrast to both, Ibn 'Arabī's metaphysical framework constructs self-purification as an epistemological journey through existential realization of the unity of being (*waḥdat al-wujūd*), achieved through unveiling (*kashf*) and experiential gnosis (*ma'rifa*). Naraqī, meanwhile, advances a psychologically inflected model that blends ethics, theology, and a systematic analysis of the faculties of the soul, treating divine love not as the initiator but as the fruit of disciplined moral cultivation.

A significant contribution of this study is its illumination of the fundamental divergences in these thinkers' conceptual foundations. Rūmī's self-purification process is suffused with affective symbolism and poetic expression, wherein metaphors such as the moth and the flame, the reed flute, and drunkenness are not mere literary devices but vehicles of existential transformation. He emphasizes the inner agony of longing and divine separation as necessary prerequisites for transcending the lower self and entering the state of annihilation in divine presence. Rūmī's approach to the soul as a site of ecstatic yearning marks a radical departure from Ghazālī's prescriptive ethics, which considers the purification of the self as an act of obedience to divine commandments, maintained through vigilance (*murāqaba*), accountability (*muḥāsaba*), and spiritual struggle (*mujāhada*) (2). For Ghazālī, while love of God is not denied, it is subordinated to disciplined ethical practice and proper

theological orientation. His division of the soul into three stages—*nafs al-ammārah*, *nafs al-lawwāmah*, and *nafs al-muṭma'innah*—illustrates a gradual moral ascent that is deeply anchored in *sharī'a* compliance and practical virtue. The path to salvation, in his view, lies in suppressing desire, cultivating virtues like patience and humility, and engaging in continuous introspection to prepare the soul for proximity to God.

Ibn 'Arabī's framework offers yet another ontological perspective. In his *Fuṣūṣ al-Ḥikam*, he posits that all existence is a reflection of divine names and attributes, and that the process of self-purification involves stripping away the illusion of multiplicity to perceive the singular reality of divine being (3). Unlike Rūmī, whose mysticism is experiential and emotive, or Ghazālī, whose orientation is ethical and legalistic, Ibn 'Arabī's model is metaphysical and abstract. His conception of love is thus not merely an emotional bond but a mode of recognizing divine unity. For him, love and knowledge are interdependent, and true purification occurs when the knower sees no separation between the self and the Divine. His notion of the "Perfect Human" (*al-insān al-kāmil*) becomes the apex of spiritual realization, where the soul becomes a mirror reflecting divine attributes. In this framework, the ethical dimensions of self-purification are implicit within the cosmological process of unveiling, rather than explicitly defined through ritual or moral codes. Here, the soul does not merely aspire to moral excellence but to

ontological transparency before the divine essence. This philosophical abstraction stands in contrast with Mullā Ahmad Naraqī's more grounded and structured approach.

Naraqī's *Mi'rāj al-Sa'āda* represents a rational-ethical synthesis that emphasizes the inner faculties of the soul, including the rational, concupiscent, and irascible components, all of which must be harmonized for ethical and spiritual refinement (4). Unlike Rūmī or Ibn 'Arabī, Naraqī does not prioritize love as the animating principle of self-transformation. Instead, he sees it as the result of a properly ordered soul that has undergone disciplined moral training. His methodology is scholastic and didactic, deeply rooted in Islamic jurisprudence, moral philosophy, and pedagogical concern. He prescribes a step-by-step program for ethical self-development, emphasizing repentance, accountability, and the emulation of prophetic traits. Naraqī's framework resonates with Ghazālī's in terms of moral obligation and the centrality of sharī'a, but diverges in its analytical attention to the psychology of the soul. His view provides a bridge between practical spirituality and moral education, portraying self-purification not as a mystical quest or ecstatic union, but as the realization of balance and ethical self-mastery within the human constitution.

These diverse perspectives are not simply variations in terminology but reflect profound ontological and epistemological commitments. Rūmī's emphasis on divine love as both

means and end frames his entire spiritual anthropology around the transformative power of longing. For him, the soul's journey is less about regulation and more about surrender and dissolution into the Beloved's essence. His critique of the rational faculty and legalism is apparent in his symbolic dismantling of the ego through the metaphor of drunkenness and ecstatic madness. Ghazālī, by contrast, is suspicious of emotional excess and prioritizes rational introspection and law-bound obedience. His model assumes that ethical knowledge and ritual discipline form the necessary preconditions for spiritual ascent. Ibn 'Arabī's conception transcends both sentiment and law, situating the human soul in an ontological continuum with divine being, wherein knowledge of the self is knowledge of God. And Naraqī, while affirming the spiritual aims of his predecessors, remains within a practical moral framework, focusing on measurable ethical transformation and psychological equilibrium. Thus, each thinker offers a unique paradigm for understanding the process of self-purification and human development, with distinct implications for spiritual pedagogy and religious practice.

This study reveals that the differences among these four models are rooted not only in their respective views on the nature of the self and its faculties, but also in their broader theological and philosophical orientations. Rūmī's poetic mysticism offers a powerful emotional language for spiritual transformation that continues to resonate in contemporary

spiritual discourse. Ghazālī's model provides a rigorous ethical framework suitable for religious communities emphasizing normative practice. Ibn 'Arabī's system appeals to metaphysical seekers interested in integrating philosophy and spirituality. And Naraqī's structured pedagogical approach offers a practical guide for moral and spiritual education, adaptable across both traditional and modern settings. The comparative nature of this research allows for a multidimensional understanding of how Islamic thought has approached the challenge of cultivating the soul, and how diverse modes of knowledge—poetic, legal, philosophical, and psychological—contribute to this enterprise. Moreover, the study demonstrates that while all four figures share the ultimate goal of divine proximity, their methodologies reflect varying assumptions about human nature, divine agency, and the role of love, law, and knowledge in moral development.

In conclusion, this study affirms the rich plurality within Islamic mystical and ethical traditions concerning self-purification and human education. It highlights the pivotal role of divine love in Rūmī's vision, contrasting it with Ghazālī's legalistic ethics, Ibn 'Arabī's ontological gnosis, and Naraqī's rational pedagogy. By bringing these figures into conversation, the research uncovers not only the specific doctrinal and methodological distinctions among them but also their shared aspiration toward the realization of human potential in light of the Divine.

References

1. Motahhari M. Man and Faith. Tehran: Sadra Publications; 1982.
2. Ghazali M. The Revival of the Religious Sciences (Ihya' Ulum al-Din). Tehran: Elmi va Farhangi Publications; 1998.
3. Ibn Arabi M. Fusus al-Hikam (The Bezels of Wisdom). Tehran: Mola Publications; 2005.
4. Naraqī MA. Mi'raj al-Sa'adah (The Ascension of Felicity). Tehran: Islami Publications; 2008.
5. Yazdi MR. An Analysis of the Concept of Tazkiyah (Spiritual Purification) in Islamic Mysticism. *Islamic Mysticism and Spirituality Quarterly*. 2014(9).
6. Zarrinkoub A. The Secret of the Reed: A Study on the Thoughts and Life of Molavi. Tehran: Amir Kabir Publications; 1998.